

The effects of the reification of Forough Farrokhzad's poetry in the first period and its transformation into liberating poetry in the second period; A study with approach the Frankfurt school

Kobra Moosavi Ghahfarokhi^{1✉}  | Jahangir Safari²  | Ebrahim Zaheri³  | Hamid Rezaei^f 

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran. Email: kobramusavi@yahoo.com
2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran. Email: safari@sku.ac.ir
3. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran. Email: zaheri@sku.ac.ir
4. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Payam e Noor, Tehran, Iran. Email: H.Rezaie@pnu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Reification is one of the consequences of the culture industry, in which relationships between people become relationships between objects. From of the perspective of the members of the Frankfurt school, the reinfected person loses his political and social activism and helps to stabilize the established order. In the theory of critical aesthetics of the Frankfurt school, original art is critical and liberator and can make people aware of their reification. In this research, with attributive method and descriptive-analytical approach, and based on the principles of the Frankfurt school, the transformation of Forough Farrokhzad's poetry from reification to emancipation has been polished. The findings of the research show that the poems of the first period of Farrokhzad in the books <i>Asir</i> and <i>Divar</i> contain the effects of bodily reification. At this stage, her erotic poems, like other media in the culture industry during the second Pahlavi era, promote sexual freedom; But her poems in <i>Tavalodi digar</i> and <i>Iman biyavarim be aghaz e fasl e sard</i> reach a remarkable transformation from reification to emancipation. The emancipation of her poems is accompanied by revelation and includes protesting against various aspects of the culture industry such as pornography, deprivation of the power to think, turning people into constant consumers, massifying people by promoting certain products for different groups, defining human identity based on symbolic objects, reinforces and narcissuses society, destroys nature and artificially reproduces it, and spreads war. Farrokhzad's art at this stage, in contrast to the formal art of the previous period, is a clear expression of her artistic originality.
Article history:	
Recived 15 July 2023	
Recived in revised from 18 February 2024	
Accepted: 31 August 2026 Avaible online 31 August 2026	
Keywords: Culture Industry Emancipation Forough Farrokhzad Frankfurt school Reification	

Cite this Article: Moosavi Ghahfarokhi, k.; Safari, J.; Zaheri, E.; & Hamid Rezaei. (2026). The effects of the reification of Forough Farrokhzad's poetry in ...; Sociology of Art and Literature (JSAL), 18 (1), 117-132.

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsal.2024.362304.666253>



جلوه‌های شی‌ءوارگی شعر دوره اول فروغ فرخ‌زاد و تحول آن به شعر رهایی‌بخش در دوره دوم؛ مطالعه‌ای با رویکرد مکتب فرانکفورت

کبری موسوی قهفرخی^۱ | جهانگیر صفری^۲ | ابراهیم ظاهری^۳ | حمید رضایی^۴

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: kobramusavi@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: safari@sku.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: zaheri@sku.ac.ir

۴. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: H.Rezaie@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	شی‌ءوارگی از پیامدهای صنعت فرهنگ است که در آن روابط میان انسان‌ها تبدیل به مناسبات میان اشیاء می‌شود. از دید اعضای مکتب فرانکفورت، فرد شی‌ء‌شده، کنشگری سیاسی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد و به تثبیت نظم مستقر کمک می‌کند. در نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت، هنر اصیل، انتقادی و رهایی‌بخش است و می‌تواند افراد را از شی‌ءوارگی‌شان آگاه کند. در این پژوهش با روش اسنادی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، و بر اساس اصول مکتب فرانکفورت، به بررسی تحول شعر فروغ فرخ‌زاد از شی‌ءوارگی به رهایی‌بخشی پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اشعار دوره اول فرخ‌زاد در کتاب‌های اسیر و دیوار دربردارنده جلوه‌های شی‌ءوارگی تئانه است. اشعار اروتیک او در این مرحله، مانند سایر رسانه‌های صنعت فرهنگ در دوران پهلوی دوم، مروج آزادی جنسی است؛ اما اشعار او در کتاب‌های تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، در تحولی چشم‌گیر از شی‌ءوارگی به رهایی‌بخشی می‌رسد. رهایی‌بخشی اشعار او با افشاگری همراه است و شامل اعتراض علیه ابعاد مختلف صنعت فرهنگ مانند هرزه‌نگاری، سلب قدرت اندیشیدن، تبدیل انسان به مصرف‌گرای همیشگی، توده‌ای کردن مردم با ترویج محصولات مشخص برای گروه‌های مختلف، تعریف کردن هویت انسان بر اساس اشیاء نمادین، تحمیلی و تخریری بودن جامعه، نابودی طبیعت و بازتولید مصنوعی آن و گسترش جنگ می‌شود. هنر رهایی‌بخش فرخ‌زاد در این مرحله، در تقابل با هنر شی‌ءواره دوره پیشین، نمود روشنی از اصالت هنری اوست.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹	
کلیدواژه‌ها:	
فروغ فرخ‌زاد، مکتب فرانکفورت، صنعت فرهنگ، شی‌ءوارگی، رهایی‌بخشی.	

استناد: موسوی قهفرخی، کبری؛ صفری، جهانگیر؛ ظاهری، ابراهیم؛ رضایی، حمید (۱۴۰۵). جلوه‌های شی‌ءوارگی شعر دوره اول فروغ فرخ‌زاد و تحول آن به شعر

جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۸ (۱)، ۱۱۷-۱۳۲

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsal.2024.362304.666253>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

انتقاد به صنعت فرهنگ^۱ از محوری‌ترین اصول زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت^۲ است. صنعت فرهنگ از طریق رادیو، تلویزیون، سینما و مطبوعات، کالاهای مورد نظر خود را ترویج می‌کند. تبلیغات باعث جهت‌دهی ذوق و سلیقه مردم می‌شود و آنان را به سمت کالاهایی خاص متمایل می‌کند. در این چرخه، مردم به مصرف‌گرایی تبدیل می‌شوند که آن‌چه را صنعت فرهنگ معرفی و ترویج کرده است، می‌خرند. چنین افرادی نهایتاً به اشیائی بدون قدرت تصمیم‌گیری تبدیل و شی‌واره می‌شوند. شی‌وارگی^۳ بر نگرش‌های سیاسی و اجتماعی افراد نیز تأثیر می‌گذارد، تا جایی که به وضع موجود و رویدادهای سیاسی و اجتماعی کنشی نشان نمی‌دهند. این انفعال باعث قدرتمند شدن نظم مستقر و گسترش یافتن ابعاد سلطه و سرکوب می‌شود.

هدف نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت، مقابله با صنعت فرهنگ و شی‌وارگی است. طبق این نظریه، هنر رهایی‌بخش و بر ملاکننده توان لازم برای اعتراض به کاستی‌ها و نمودهای سلطه را دارد. از دید مارکوزه و آدورنو «بُعد سلبی و نفی‌گرایانه هنر و ادبیات، آن را در تعارض با وضع موجود قرار می‌دهد که این ویژگی موجب می‌شود اثر از سطح مناسبات اجتماعی تولید فراتر رود، خود را از مناسبات جاری سلطه که بر هنر تحمیل شده، آزاد کند. ... در جنبه سلبی هنر، اثر در عین اینکه با جامعه ارتباط مستقیم برقرار می‌کند، خود را از جهان پیشاپیش موجود در گفتار و رفتار رهایی می‌بخشد» (بنیامین و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲). همزمان با روند مدرن شدن جامعه ایرانی، نمودهای صنعت فرهنگ و شی‌وارگی در ایران نیز رواج یافت. مسأله اصلی این پژوهش بررسی تحول شعر فروغ فرخ‌زاد از شی‌وارگی به رهایی‌بخشی، با رویکرد زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت و روش اسنادی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که فروغ فرخ‌زاد چه نگرشی به شی‌وارگی داشته است؟ و چه تحولی در نگرش وی به شی‌وارگی دیده می‌شود؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره شی‌وارگی در شعر یک پژوهش انجام شده است. هاشمیان و پیرحیاتی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی آثار سیمین بهبهانی از دیدگاه نظریه شی‌وارگی لوکاچ»، به این نتیجه رسیده‌اند که سیمین در آثارش، در زمینه حقوق بشر و حقوق زنان فعالیت کرده است و نمی‌خواهد زن را به عنوان شیء و ابزار ببیند.

از سوی دیگر، درباره شعر فروغ فرخ‌زاد، پژوهش‌های مختلفی به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناختی انجام شده است؛ به برخی از این آثار که ارتباط بیشتری با پژوهش حاضر دارند، اشاره می‌شود: علی حسن توفیقیان فر و دیگران (۱۳۹۴) شاخص‌های مفهوم بیگانگی اجتماعی در شعر فروغ فرخ‌زاد را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اوضاع جامعه به سویی رفت که بسیاری از شاعران از جمله فروغ دچار جدایی و بیگانگی اجتماعی شدند. این بیگانگی با مؤلفه‌هایی مانند انزوا، تنهایی، یأس، ناتوانی، احساس پوچی و بی‌معنایی همراه بود. نویسندگان این مقاله بر این باورند که با بررسی زندگی اجتماعی و خانوادگی فروغ و اشعار وی، سه مؤلفه تنهایی و یأس و ناتوانی (بی‌قدرتی) در اشعار وی بسامد بیشتری دارد. فاطمه مدرسی و زهرا نوری (۱۳۹۵) نیز نگاهی جامعه‌شناختی به شعر فروغ فرخ‌زاد داشته و دریافته‌اند که فرخ‌زاد به انتقاد از وضع جامعه از جمله فقر و بی‌عدالتی پرداخته است.

۱. Culture Industry

۲. Frankfurt School

۳. Reification

چنانچه مشخص است در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به شی‌ءوارگی و رهایی‌بخشی اشعار فروغ فرخزاد پرداخته نشده است. با توجه به تازه‌بودن این پژوهش در حوزه ادبیات منظوم و مشخصاً شعر معاصر، بررسی پیش رو می‌تواند فتح بابی برای ورود به دنیای کنشگری شاعران معاصر و بررسی زیبایی‌شناسی انتقادی آثار آنان باشد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله با روش اسنادی و رویکرد توصیفی-تحلیلی نوشته شده است. موضوع این پژوهش بررسی تحول شعر فروغ فرخزاد از شی‌ءوارگی به رهایی‌بخشی است. اهداف و سؤالات پژوهش مبتنی بر این فرضیه‌ها بود که ابتدا در اشعار و نیز زندگی فروغ فرخزاد نمونه‌های روشنی از گرایش وی به شی‌ءوارگی دیده می‌شد؛ اما این گرایش تغییر یافت و نهایتاً فروغ فرخزاد به انتقاد از شی‌ءوارگی پرداخت و شعرش رهایی‌بخش شد. با بررسی پژوهش‌های محدودی که درباره شی‌ءوارگی انجام شده بود، به این نتیجه رسیدیم که در هیچ پژوهشی شی‌ءوارگی در آثار فروغ فرخزاد بررسی نشده است. از آنجا که شی‌ءوارگی و نقد آن، در نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در پژوهش پیش رو از این نظریه بهره گرفتیم. پس از نمونه‌گیری اشعار و فیش‌برداری و انتخاب عناوین اصلی و فرعی، به تحول اشعار فروغ فرخزاد از شی‌ءوارگی به رهایی‌بخشی، با رویکرد اصول زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت پرداختیم.

۴. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، مبتنی بر آرای اعضای مکتب فرانکفورت درباره شی‌ءوارگی است. اندیشمندان این مکتب در قالب نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی، بر حل مشکلات فرهنگی و اجتماعی جوامع مدرن تأکید می‌کردند. مارکوزه، از اندیشمندان این مکتب، در کتاب انسان‌تک‌ساحتی به نقد انسان مدرن پرداخته و معتقد است سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و تکنولوژی، باعث دورشدن انسان از گوهر وجودی‌اش شده است: «اینک روزگاری فرا رسیده که واقعیت ذاتی و ماهوی انسان در قبال شیئیت و سودمندی اقتصادی او از یاد رفته و تکنولوژی از دو سو او را به بردگی سوق داده است: نخست مبدل‌ساختن و بدان‌گونه که ارسطو گفته، به چیزی جاندار و سپس مجبور ساختنش به مصرف چیزهای بیهوده دیگر که برای او حاصلی جز تیره‌روزی، جنگ و ویرانی و خشونت در این جهان به‌ظاهر بهره‌مند از رفاهیت مادی ندارند» (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۹). برخلاف دوره‌های پیشین که کارگر در عین شی‌ءشدگی، به وضعیت خود واقف می‌شد و دست به قیام می‌زد، در دوران معاصر، رشد رفاه اجتماعی باعث شده است که طبقه شی‌ءشده به فکر قیام علیه وضع موجود نیفتد. در واقع با گسترش صنعت فرهنگ و ترویج مصرف‌گرایی، امکان وقوف به شی‌ءوارگی از انسان شی‌ءشده گرفته شده است. «به باور آدورنو و هورکهایمر صنعت فرهنگ با ایجاد رفاه و آسایش کاذب انسان را در توهم آسایش قرار می‌دهد و استفاده از محصولات صنعت فرهنگ را به او تحمیل می‌کند و با این عمل فردیت و اختیار را از او می‌گیرد» (Adorno & Horkheimer, 1993: 3).

از دید اعضای مکتب فرانکفورت، شی‌ءوارگی منجر به پذیرش وضع موجود می‌شود و توان کنشگری درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی را از بین می‌برد. این وضعیت منجر به تثبیت نظام سلطه می‌شود. پیشنهاد مکتب فرانکفورت برای رهایی از این حالت، خلق هنر اصیل است. «آدورنو امکان آزادی فرد از قید سلطه را، نه در ظهور گروه‌های مخالف (اپوزیسیون) جدید و نه در آزادی جنسی، بلکه در کار هنرمند "اصیل" می‌دید که واقعیات مسلّم را با نشانه‌هایی از آنچه می‌توانست باشد، روبرو می‌سازد. بنابراین هنر اصیل، نیروی بالقوه ویرانگری دارد و آدورنو آن را به‌عنوان شکل برتر شناخت -پویش آینده‌نگرانه حقیقت- در نقطه مقابل علم قرار می‌دهد که صرفاً واقعیت موجود را منعکس می‌کند» (باتومور، ۱۳۹۸: ۵۱). هنرمند اصیل، محافظه‌کار و تأییدگر نظام سلطه نیست، بلکه در مقام کنشگر سیاسی، با

رعایت خودمختاری و استقلال هنر، به نفی استیلای همه‌جانبه جامعه بر ابعاد مختلف زندگی انسان می‌پردازد. «برای نمایندگان مکتب فرانکفورت، هنر، واقعیتی دوسویه است. واقعیت اجتماعی پارادوکسیکال، چون هرچند در تضاد با جامعه است، از واقعیت نبریده است، بلکه تلاش می‌کند با جاگرفتن در بطن جامعه تناقض‌هایش را بهتر بیان کند» (کوسه و آبه، ۱۳۸۵: ۹۳). اعضای مکتب فرانکفورت معتقدند زمانی که جامعه تحت سیطره صنعت فرهنگ، به هماهنگی کاذب و برساخته‌ای تن می‌دهد، با تأیید نقش آگاهی‌بخشی ادبیات و تأکید بر کارکرد خلاق شکل ادبی می‌توان به کیفرخواست علیه نظم موجود پرداخت؛ زیرا هنر تابع هماهنگی و یکسان‌سازی نمی‌شود. «در این نظریه آثار هنری و ادبی به جای تأیید نظم مستقر آن را بازخواست می‌کنند. اگر جوامع در پی یکدستی اوضاع باشند آثار هنری ناب به‌دنبال بر هم زدن وحدت حاکم به دست نظام سلطه‌گر برمی‌آیند» (Adorno, 1997: 162).

۵. یافته‌های پژوهش

فروغ فرخ‌زاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵) در عمر ۳۲ ساله خود، چهار مجموعه شعر منتشر کرد و مجموعه پنجم وی هفت‌سال پس از مرگش به دست مخاطبان رسید. نخستین مجموعه شعر وی اسیر نام داشت و در سال ۱۳۳۴ منتشر شد. اشعار این مجموعه در فاصله زمستان ۱۳۳۲ تا تیر ۱۳۳۴ سروده شده بودند. یک سال بعد، کتاب دیوار وارد بازار شد که دربردارنده اشعار سروده‌شده بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ بود. کتاب عصیان سومین مجموعه شعر وی در سال ۱۳۳۷ چاپ شد. اشعار عصیان در فاصله مرداد ۱۳۳۵ تا بهار ۱۳۳۷ در رم، مونیخ و تهران سروده شده بودند. مجموعه تولدی دیگر در سال ۱۳۴۲ منتشر شد و حاوی سروده‌های وی در فاصله سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۴۲ بود. ایمان بی‌لوریم به آغاز فصل سرد نخستین بار هفت سال پس از مرگ فروغ فرخ‌زاد، در سال ۱۳۵۲ منتشر شد. این مجموعه، شامل ۷ شعر است. اشعار فرخ‌زاد بازتاب‌دهنده زندگی وی هستند. به باور کریگ هیلمن، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تگزاس و نویسنده کتاب زنی تنها؛ زندگی و شعر فروغ فرخ‌زاد، «اشعار وی شبیه به خودزندگی‌نامه و به دنیای پیرامونش بسیار نزدیک‌اند و می‌توانند سند قابل اعتمادی برای مطالعه زندگی او باشند. علاوه بر این فروغ معتقد بود که باید تا می‌تواند صادقانه و به‌دور از ریاکاری زندگی کند و شعر بگوید» (هیلمن، ۱۳۹۷: ۳۴). در این پژوهش در کنار ذکر نمونه‌هایی از اشعار فروغ فرخ‌زاد، با آوردن نمونه‌هایی از رفتار وی، به بررسی جلوه‌های شی‌وارگی شعر دوره اول فروغ و تحول آن به شعر رهایی‌بخش در دوره دوم پرداخته می‌شود.

۵-۱. جلوه‌های شی‌وارگی شعر فروغ در دوره اول

شعر دوره اول فرخ‌زاد، اگرچه دربردارنده ویژگی‌های فردگرایانه نیز هست، مشخصاً از جنبه شی‌وارگی تنانه قابلیت بررسی دارد.

۵-۱-۱. شی‌وارگی تنانه

بخش اصلی زندگی فروغ فرخ‌زاد، در دوره پهلوی دوم گذشت. مهم‌ترین سیاست پهلوی، مدرن‌کردن جامعه ایرانی بود. «کوشش برای مدرنیزه کردن ایران از زمان رضاشاه و با نظارت جدی و مستقیم او آغاز شده بود که جنگ جهانی دوم و سقوط و تبعید وی پیش آمد. محمدرضا پهلوی به سلطنت رسید. جنگ ۲۲ ساله قدرت در ایران درگرفت و برنامه مدرنیزاسیون برای مدتی متوقف ماند تا آنکه کودتا شد. کودتا و در نتیجه تثبیت حکومت امکانی فراهم آورد تا رژیم پهلوی برنامه مدرن‌کردن ایران را دوباره پی‌گیرد» (جوهری گیلانی، ۱۳۷۷: ۱۵). مطابق دیدگاه فرانکفورتی‌ها، در جوامع مدرن، صنعت فرهنگ با استفاده از رسانه‌های صوتی و تصویری و مجلاتی که در اختیار دارد، به تبلیغ اهداف خود می‌پردازد. در دوره پهلوی، نشریات عامه‌پسند، جراید ویژه زنان و سینما رسانه‌های تبلیغاتی صنعت فرهنگ به شمار می‌آمدند که با ترویج نوع خاصی از پوشاک و آرایش، توجه زنان را به جاذبه‌های تنانه معطوف کردند.

«این تبلیغات به زنان القاء می‌کرد که استفاده از سرمایه جنسی برای سلطه بر مردان بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا در جهان مردسالار، قدرت، ثروت و فرصت‌ها همگی در دست مردان است و زنان باید با به‌کارگیری سرمایه‌های جنسی‌شان به قدرت، ثروت و رفاه و حتی فرصت‌های شغلی دست یابند» (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۶۰). هدف این کار تبدیل زنان به مصرف‌کنندگان محصولات تبلیغی بود. مصرف‌گرایی، مرحله نخست در روند شی‌ءوارگی است؛ به این صورت که با تبلیغ نوع خاصی از کالا یا خدمات، مردم به خرید یا استفاده از آن تشویق می‌شوند. با پیوستن گروه زیادی از مردم به خیل مصرف‌کنندگان، سیاست همسان‌سازی محقق می‌شود. صنعت فرهنگ از طریق ایجاد رفتارهای همسان‌سازی شده و توده‌وار، کنشگری سیاسی و اجتماعی مردم را از بین می‌برد. در این مسیر، توده‌ها تبدیل به اشیائی می‌شوند که نیاز و رفع نیاز آنان را صنعت فرهنگ تعیین می‌کند. با این وصف، صنعت فرهنگ با تبدیل زنان به مصرف‌کنندگان دائمی محصولاتش، آنان را شی‌ءواره می‌کند. شی‌ءوارگی زنان با کالایی‌شدن بدن آنان در ارتباط است. «کالایی‌شدن بدن زمانی روی می‌هد که در منطق بازار، بدن زن از نظر جنسی به یک سوژه برای مصرف تبدیل می‌شود. از این رو بدنمندی زنانه در چنگال بازار و تقاضاهای گوناگون آن گرفتار می‌شود. اگرچه در ظاهر، مالکیت بدن از آن او است، اما این منطق بازار است که در مورد کیفیت آن حکم می‌کند» (قره و باستانی، ۱۴۰۱: ۷۱). کالایی‌کردن جسم زنانه از طریق تبلیغات مربوط به حوزه زیبایی‌پی‌گیری می‌شود. با این رویکرد، صنعت فرهنگ، در قالب صنعت زیبایی، به دنبال یکدست‌کردن بدن زنان است. «تبلیغات مربوط به زیبایی و جوانی در روزنامه اطلاعات از سال ۱۳۰۷ قابل مشاهده است؛ اما از سال ۱۳۱۴ سطح این نوع تبلیغات و ارائه کالاهای لوکس و زیبایی گسترش چشمگیری می‌یابد. روزنامه اطلاعات در مقاله‌ای با موضوع جراحی‌بینی می‌نویسد: داشتن‌بینی بدترکیب می‌تواند بر میزان احساس رضایت فرد از خود و همچنین تعاملاتش با جامعه تأثیر منفی بگذارد. جراحی زیبایی، این مشکل را در کمتر از یک ساعت حل می‌کند» (همان: ۱۶۱-۱۶۳). فروغ فرخ‌زاد از زنانی بود که جراحی زیبایی‌بینی انجام داد. ابراهیم گلستان دلیل این کار را چنین توضیح داده است: «در کودکی روزی رضاشاه در منزل پدری فروغ، به او که آن زمان دختر کوچکی بود، می‌گوید: دخترجان دماغ تو همانند من بزرگ است. این موضوع در ذهن فروغ ماند و بعد از آن که بزرگ شد، دماغ خود را عمل کرد» (گلستان، ۱۳۹۵). در دهه ۳۰ خورشیدی، نوع پوشش و آرایش فرخ‌زاد با تبلیغات و مد روز هماهنگ بود. «یک شهروند داروساز در اهواز فروغ را به یاد می‌آورد که آن روزها کامیار را به گردش می‌برد. او می‌گوید چیزی که خیلی به چشم می‌آمد این بود که فروغ لباس‌های نسبتاً تنگ و دامن‌های کوتاه می‌پوشید؛ کاری که کمتر زنی در آن زمان، در آن شهر جرئتش را داشت» (هیلمن، ۱۳۹۷: ۴۷). در همین سال‌ها «عکس‌های او را با لباس‌های کوتاه بی‌آستین بیرون از خانه نشان می‌دهد، با زیر ابروهای برداشته‌شده و مرتب، رژ لب و آرایش کامل با موهایی مطابق آخرین مد روز و حالت‌هایی که جلب توجه می‌کرد» (همان: ۴۸). فرخ‌زاد در روند همسان‌سازی توده‌ای که توسط رسانه‌های صنعت فرهنگ (نشریات و سینما) تبلیغ می‌شد، به جنبه‌ای از شی‌ءوارگی زنانه، به نام خودشی‌ءانگاری، متمایل بود. «فرهنگ خودشی‌ءانگاری، زنان و دختران را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که با خود همانند یک شی‌ء رفتار می‌کنند که مردان همواره باید به آنان نگاه کنند یا آنان را از نظر جنسی ارزیابی کنند. ... این پندار و نوع نگاه به زن به‌عنوان کالای جنسی در رسانه‌های تصویری در غرب مانند تلویزیون، اینترنت، سینما، روزنامه‌ها و مجله‌ها انعکاس زیادی دارد» (افلاک‌سیر و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۳۲). به‌نقل از فردریکسن و همکاران، ۱۹۹۶). خودشی‌ءانگاری، از اهداف صنعت فرهنگ است که با سرگرم‌کردن فرد به جسم، زاویه دید او را از کنشگری نسبت به وضعیتی که در آن اسیر شده است، منحرف می‌کند. به این ترتیب، هدف فروغ فرخ‌زاد از زندگی، در لذت‌طلبی جنسی خلاصه می‌شد.

همان گونه که این شی‌وارگی در رفتار فروغ فرخزاد دیده می‌شد، در شعرش نیز بازتاب می‌یافت. تمرکز فرخزاد بر تنانه‌نویسی در کتاب‌های اسیر (فرخزاد، ۱۳۴۹: ۱۶، ۲۶، ۴۶، ۵۱، ۷۰) و دیوار (فرخزاد، ۱۳۴۸: ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۷۵، ۸۵، ۱۴۵) با شعر گناه (همان: ۱۵) به اوج رسید. محتوای این اشعار می‌تواند مؤید این نکته باشد که فروغ بیش از آنکه عضو مؤثر جامعه باشد، خود را شی جنسی در دست مردان تصور می‌کرد:

از تنم جامه برون آر و بنوش	شهد سوزنده لب‌هایم را
تا به کی در عطشی دردآلود	به‌سر آرم همه شب‌هایم را ...
دست پیش آر و در آغوشش گیر	این لبش، این لب گرمش ای مرد
این سر و سینه سوزنده او	این تنش، این تن نرمش ای مرد

(فرخزاد، ۱۳۴۹: ۶۶)

تمرکز فرخزاد بر خواسته‌های غالباً تنانه به‌ویژه در کتاب‌های اسیر و دیوار را می‌توان با جای خالی اشعار اجتماعی و اعتراضی در دوره نخست فعالیت شعری او مرتبط دانست. پیوند شعر و زندگی فرخزاد نشان می‌دهد که هدف نظام حاکم در محدودکردن کنشگری زنان، با فروکاستن آنان به کالای جنسی، به نتیجه رسید. کالایی‌شدن بدن زنانه را می‌توان نوعی شی‌وارگی دانست که با تمرکز بر علایق جنسی، فرد را به سرنوشت اجتماع بی‌اعتنا می‌کند. «وقتی غریزه جنسی شدید گردد، نیرومندی غریزه پرخاشگری کاهش می‌یابد و به همین ترتیب، شدت پرخاشگری از نیروی جنسی خواهد کاست. بنابراین جامعه در آزادگذاشتن غریزه جنسی فرد و تشویق او به بی‌بندوباری، بالطبع نیروهای پرخاشگر را، خواه متعالی و خواه مبتذل، در هم می‌شکند» (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۱۰۵-۱۰۷). در اشعار دوره اول فرخزاد، «من جنسی» در مرکز توجه قرار دارد:

می‌خواهمش که بفشردم بر خویش	بر خویش بفشرد من شیدا را
بر هستی‌ام پیچد و پیچد مست	آن بازوان گرم توانا را
در لابلای گردن و موهایم	گردش کند نسیم نفس‌هایم
نوشد، بنوشدم که بیبوندم	با رود تلخ خویش به دریایش
وحشی و داغ و پرعش و سوزان	چون شعله‌های سرکش بازیگر
درگیرم، به همه درگیر	خاکسترم بماند در بستر

(فرخزاد، ۱۳۴۹: ۱۳)

دغدغه‌های فروغ فرخزاد در مجموعه‌های نخستینش بر مدار روابط عاشقانه زن و مرد می‌گشت؛ گویی آنچه بر پرده سینماهای دوره پهلوی به نمایش درمی‌آمد، در اشعار فرخزاد شرح داده می‌شد. توجه به خود یا خودپرستی فرخزاد که در این اشعار دیده می‌شود، در بُعد اجتماعی، قدرت کنشگری و اعتراض وی را تحت تأثیر قرار داد و در سطح خانوادگی منجر به نادیده‌گرفتن همسرش شد. «در این دوره، معاشرت‌های هنری، رفت‌وآمد به مجامع ادبی و آشنایی و ارتباط وی با نادر نادرپور، شجاع‌الدین شفا، سیدهادی حائری و فریدون کار، علی‌رغم گله‌مندی شدید همسرش ادامه داشت» (کراچی، ۱۳۸۳: ۸-۹). علاقه به هم‌صحبتی و اختلاط با مردان و وابستگی مالی به آنان با نظریات کالایی‌شدن بدن زن مطابقت دارد (قره و باستانی، ۱۴۰۱: ۷۹). نامه‌هایی از پرویز شاپور وجود دارد که حمایت مالی او از فروغ را در طول زندگی مشترک و پس از جدایی نشان می‌دهد: «فروغ امروز نامه‌ات رسید. فوراً نسبت به

وعده‌ای که کرده بودم، وفا کرده و مبلغ مورد نیازت را فرستادم» (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۵۵). فرخ‌زاد پس از جدایی از همسر و آشنایی با ابراهیم گلستان نیز «علناً و عملاً از گلستان مطالبه مالی داشته است» (اقتصادی‌نیا، ۱۳۹۸: ۳۳).
با تأمل در مجموع این ویژگی‌ها می‌توان دریافت که هرچند صنعت فرهنگ با نام آزادی، توجه زنان را به قدرت جنسی‌شان معطوف کرد، آنان در عمل همچنان تحت سلطه بودند. در نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت، این آزادی کاذب، «توهم آزادی» نامیده می‌شود. در توهم آزادی، آگاهی شیء‌شده ناشی از سرایت صنعت فرهنگ چنان در تمام جوانب جامعه رسوخ می‌کند و زندگی افراد را دربرمی‌گیرد. در این وضعیت، توده‌ها در حالی که اسیر صنعت فرهنگ و نظام سرمایه‌داری شده‌اند، خود را آزاد می‌پندارند. گرایش فرخ‌زاد به محصولات صنعت فرهنگ و تبدیل شدن به فردی مصرف‌گرا، او را به شیء‌وارگی کشاند و مجالی برای کنشگری سیاسی و اجتماعی در شعر دوره نخست او باقی نگذاشت. شعر و زندگی او در این دوره در راستای تثبیت خواسته‌های نظم مستقر پیش می‌رفت.

۵-۲. گذار از شیء‌وارگی و رسیدن به شعر رهایی‌بخش در دوره دوم

در نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی، شرط لازم برای رهایی از شیء‌وارگی، آگاهی از آن است. داشتن دید انتقادی به فرد این امکان را می‌دهد که به وضعیت شیء‌واره خویش وقوف یابد و در پی یافتن هویت واقعی خود، علیه وضع موجود دست به قیام بزند. شروع مرحله آگاهی در شعر و زندگی فروغ فرخ‌زاد در اواسط دهه ۱۳۳۰ رخ داد. او در سال ۱۳۳۵ به اروپا رفت و دو سال بعد کتاب عصیان را منتشر کرد که اشعارش را در فاصله مرداد ۱۳۳۵ تا بهار ۱۳۳۷ در رم، مونیخ و تهران سروده بود. در این مرحله نشانه‌هایی در شعر فرخ‌زاد دیده می‌شود که مبین پرسشگری او درباره وضعی است که در آن قرار دارد. او اگرچه از سویی در شیء‌وارگی به سر می‌برد، در تقلاً برای رهایی از این وضعیت تلاش می‌کرد: «بندهایی بر پای من هست که مرا محدود می‌کند. روح من، وجود من و اعمال من در چهاردیواری قوانین سست و بی‌معنی اجتماعی محبوس مانده و من پیوسته فکر می‌کنم که هرطور شده، باید یک قدم از سطح مادیات بالاتر بگذارم. من این زندگی خسته‌کننده و پر از قیدوبند را دوست ندارم» (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۶۳). فرخ‌زاد در حالی که هنوز زنی خودشیء‌انگار بود و جسم برای او جاذبه‌های جنسی داشت:

عاقبت رفتم و گفتم که تو را هدیه کنم پیکری را که در آن شعله کشد شوق نهان

(فرخ‌زاد، ۱۳۴۸: ۸۶)

قدم در اولین مرحله آگاهی گذاشت و به پرسشگری پرداخت:

از تو می‌پرسم: / تیرگی درد است یا شادی؟ / جسم زندان است یا صحرای آزادی؟ (همان: ۱۵۴)

سؤال کردن، ناشی از تردید است و این تردید درباره جسم، از سوی فرخ‌زاد، او را در آستانه نفی فرهنگ انبوه و رویارویی با شیء‌وارگی قرار داد. «در چنین مرحله‌ای فرد باید خودش را، یعنی همان سوژه دانای شناسای کنشگر را، تبدیل به ابژه، یعنی یکی از موارد شناسایی کند. ... توانایی شناسایی، به نفس این امکان را می‌دهد که خودش را چون ابژه‌ای مطرح کند و موقعیت‌های گوناگون هستی‌اش را بشناسد و دریابد که کیست، چه هویتی دارد، در کدام موقعیت زندگی می‌کند و پیچیدگی‌های ذهنش کدام است» (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۰۴). آگاهی فرخ‌زاد تا جایی پیش رفت که به خودانتقادی نیز رسید. «نظریه انتقادی برای پاره‌ای از موارد اهمیت زیادی قائل است، از جمله برای انتقاد از خود و مشخص ساختن مواضع اخلاقی و سیاسی که هر شخص بر اساس آن به فعالیت (کنش) می‌پردازد؛ زیرا از این طریق می‌توان برای مخاطبان شرایطی فراهم ساخت تا به ارزیابی مواضع مذکور بپردازند» (نوذری، ۱۴۰۰: ۱۳۱). خودانتقادی فرخ‌زاد شامل نسبت‌دادن اشعار گذشته‌اش به فروغ ساده و احمق و احساساتی و نقض آن‌ها بود: «بیشتر ایراداتم در

مورد شعر کنونی فارسی، بسیاری از آثار اولیه خود را نیز شامل می‌شود. در سه کتابی که من تا به حال منتشر کرده‌ام، شاید بیش از هفت و یا هشت شعر خوب در سنجش با مقیاس امروزی‌ام وجود نداشته باشد» (باوندپور، ۱۳۸۱: ۲۸۹). آگاهی فرخزاد از شی‌وارگی‌اش که در کتاب عصیان (۱۳۳۷) نمود یافته بود، در دو کتاب تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد با ابعاد گسترده‌ای خود را نشان داد. فاصله پنج‌ساله بین انتشار دو مجموعه عصیان و تولدی دیگر، فاصله گرفتن فرخزاد از نگرش‌های پیشین بود که به شکل انتقاد از وضع موجود نشان داده می‌شد. وجه انتقادی شعر فروغ را می‌توان دلیلی بر گذار شعر وی از شی‌وارگی به رهایی‌بخشی دانست که با مؤلفه‌های گوناگون در نقد نموده‌های مدرنیته قابل بازنمایی است. شعر فرخزاد بازتاب زندگی شهرنشینی است، با این حال او غالباً ویژگی‌های منفی جامعه مدرنی را که در آن زندگی می‌کرد، نشان داده و به تناسب فضای کلی شعر، با بهره‌گیری از زبان طنز و جدی، به نقد مدرنیته ایرانی و نموده‌های آن پرداخته است. برخی از این نموده‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۵-۲-۱. فروکاسته شدن هویت انسان مدرن

شعر ای مرز پرگهر شعری اجتماعی با زبان طنز است که زیبایی‌شناسی انتقادی فروغ را در رویارویی با پدیده‌های مدرن نشان می‌دهد. این شعر که با ماجرای شناسنامه گرفتن شاعر شروع می‌شود، محدود شدن هویت انسان مدرن را در دایره اعداد و ارقام توصیف می‌کند. تکرار عدد ۶۷۸ که شماره شناسنامه فروغ فرخزاد است، در تمام شعر جریان دارد و جلوه‌ای مبالغه‌آمیز به مصادیق مدرنیته داده است؛ مبالغه‌ای که لازمه زبان طنز است. برای نمونه، فرخزاد با استفاده از ۶۷۸، اوج فقر و درماندگی خود را به عنوان انسان بی‌کار بسیار بدهکار و نماینده طبقه متوسط شهری ایران وصف کرده است:

زیر ۶۷۸ قبض بدهکاری / و روی ۶۷۸ تقاضای کار نوشتم؛ / فروغ فرخزاد (فرخزاد، ۱۳۴۲: ۱۴۰)

شاعر اوج این فروکاستگی را در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، با استفاده از واژه جنازه، به تصویر کشیده است: جنازه‌های خوش‌بخت / جنازه‌های ملول / جنازه‌های ساکت متفکر / جنازه‌های خوش‌برخورد، / خوش‌پوش، خوش‌خوراک / در ایستگاه‌های وقت‌های معین / و در زمینه‌ی مشکوک نورهای موقت / و شهوت خرید میوه‌های فاسد بیهودگی... (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۴۰)

صفت‌هایی که شاعر برای این جنازه‌ها برشمرده، مانند خوش‌بخت، ملول، ساکت متفکر، خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک، ناشی از تبلیغات صنعت فرهنگ است که از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری و مکتوب، معیارهای خوش‌بختی و خوش‌برخوردی و خوش‌پوشی و خوش‌خوراکی را تعیین می‌کند و به یکدست‌سازی توده‌ها می‌پردازد. حتی نوع و زمان و میزان ملال و سکوت و تفکر توده را صنعت فرهنگ مشخص می‌نماید. این توده جنازه، که مردگانی متحرک‌اند، شهوت خرید دارند؛ «این ضرورت ذاتی سیستم است که هرگز نباید خفت مصرف‌کننده را رها کرد و رخصت داد تا برای لحظه‌ای دچار این سوء ظن شود که مقاومت امکان‌پذیر است. ... باید به او نشان داد که همه نیازهایش به دست صنعت فرهنگ‌سازی رفع‌شدنی است و از سوی دیگر، آن نیازها باید چنان از قبل تعیین شده باشند که وی از طریق نیازهایش خود را به‌منزله همان مصرف‌کننده ابدی یا ابژه صنعت فرهنگ‌سازی تجربه کند» (آدورنو، ۱۳۸۹: ۲۴۵). انسان شی‌ء شده تا درباره وضعیتش به آگاهی نرسد، متوجه نمی‌شود که آنچه همیشه به او، در نقش خریدار، غالب می‌شود، چیزی جز میوه‌های فاسد بیهودگی نیست.

۵-۲-۲. نابودی طبیعت و بازتولید مصنوعی آن

در جامعه‌ای که فروغ بازنمایی و نقد کرده، طبیعت، به عنوان بخشی از سرمایه مشترک انسان‌ها، توسط سرمایه‌داران مصادره و به ساخته‌هایی مصنوعی فروکاسته شده است؛ پلاسکو در شعر ای مرز پرگهر تولیدکننده طبیعت مصنوعی است. «پروژه عظیم پلاسکو در

سال ۱۳۴۱ ساخته شد. پلاسکو، نماد ایران نوین و معماری مدرن در پایتخت ایران بود و از آن به‌عنوان نخستین آسمان‌خراش و ساختمان مدرن خاورمیانه و نیز "نماد سرمایه‌داری" نام برده می‌شد» (حسینی ارسنجانی، ۱۳۹۶). فرخ‌زاد با آوردن صفت عظیم برای پلاسکو، به طور ضمنی، گسترهٔ دخل و تصرف کارخانجات را در روند تخریب طبیعت نشان داده است:

و اولین نفس‌زدن رسمی‌ام / آغشته می‌شود به بوی ۶۷۸ شاخه گل سرخ / محصول کارخانجات عظیم پلاسکو (فرخ‌زاد، ۱۳۴۲: ۱۴۲)

از دید اعضای مکتب فرانکفورت «مجموع‌های عظیم شهری و ساختمان‌های بلند و دیگر منظومه‌های غیر قابل کنترل دست به دست هم داده و باعث می‌شوند تا فرد خود را ذره‌ای خرد تلقی کند که هیچ راهی جز دنباله‌روی و تقلید کورکورانه از رهبران ندارد. روزبه‌روز به‌نحو چشمگیری از دامنهٔ اختیار، استقلال و اهمیت فرد کاسته می‌شود. فرد بی‌اختیار احساس می‌کند که برای همیشه مجبور است در ترس، اضطراب، کوچکی، بی‌قدرتی و تنهایی دائمی به سر ببرد» (نوذری، ۱۴۰۰: ۲۳۱). این همان خواستهٔ نظام‌های سرمایه‌داری است که در قالب صنعت فرهنگ، به شیء‌وار کردن انسان معاصر منتهی می‌شود. این جنبه از دیدگاه انتقادی فروغ، مشخصاً در نقد زندگی خواهرش به تصویر کشیده شده است:

او خانه‌اش در آن‌سوی شهر است / او در میان خانهٔ مصنوعی‌اش / با ماهیان قرمز مصنوعی‌اش / و در پناه عشق همسر مصنوعی‌اش / و زیر شاخه‌های درختان سیب مصنوعی‌اش / آوازه‌های مصنوعی می‌خواند / و بچه‌های طبیعی می‌زاید... (فرخ‌زاد، ۱۳۷۷: ۷۵)

تکرار واژهٔ «مصنوعی»، گسترهٔ نفوذ صنعت فرهنگ را در زندگی امروزی نشان می‌دهد. شاعر در جملهٔ «بچه‌های طبیعی می‌زاید»، هوشمندانه بر این ترفند صنعت فرهنگ انگشت گذاشته است که صنعت فرهنگ، نتیجه و خروجی کار خود را چنان طبیعی جلوه می‌دهد که کسی به این فکر نمی‌کند که در اسارت این صنعت، شیء شده است. صنعت فرهنگ نه تنها خانه و اجتماع، که طبیعت را نیز تحت سیطرهٔ خود درآورده است و ماهی قرمز و شاخهٔ درخت سیب تولید می‌کند؛ «در نظریهٔ زیبایی‌شناسی انتقادی، سلطه بر طبیعت از طریق علم و تکنولوژی الزاماً منجر به‌ظهور شکل جدیدی از سلطه بر انسان‌ها می‌گردد» (باتومور، ۱۳۹۸: ۴۴). همسر مصنوعی، نیز ناشی از ازدواجی است که صنعت فرهنگ نسخهٔ آن را می‌پیچد و ضوابط و شرایطش را تعیین می‌کند. «این صنعت انسان‌ها را درست مانند اشیاء گوناگون دنیای بیرون تصاحب می‌کند و بیرونی می‌سازد و طبعاً بشر برای بهره‌گیری از کیفیات جسمانی و روانی خود فاقد هرگونه مناسبات انسانی و هر نوع امکانی است که به نحوی فزاینده تابع این فرآیند عینیت‌یابی شیء‌واره نباشد؛ به عنوان مثال کافی است ازدواج را در نظر بگیریم، از نظر کانت "آمیزش جنسی عبارت است از استفادهٔ متقابل یک انسان از اندام‌ها و توانایی‌های جنسی انسان دیگر". ازدواج به معنی پیوند دو شخص از جنس متفاوت با هدف تصاحب متقابل کیفیت جنسی یکدیگر در طول مدت زندگی مشترک‌شان است» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۲۳۷). در ادامه، فرخ‌زاد در بند:

او / هروقت که به دیدن ما می‌آید / آبستن است (فرخ‌زاد، ۱۳۷۷: ۷۵)

با آوردن قید «هروقت»، آبستن‌بودن خواهر را به نماد تداوم و تکثیر شیء‌وارگی تبدیل کرده است.

۵-۲-۳. نقد طبقهٔ روشنفکر

روشنفکران که زایندهٔ دوران مدرن‌اند، همواره با صفاتی منفی در شعر فرخ‌زاد توصیف شده‌اند. «رفت‌وآمد با محافل روشنفکران متفنن آن روز، او را نسبت به این جماعت بدبین کرد و سبب شد آدم‌های روشنفکر را از کوچک و بزرگ به باد حمله بگیرد» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۵۱). فروغ یأس، پوچ‌گرایی، اعتیاد به فلسفه و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی از جمله ویژگی‌های روشنفکران برشمرده و با زبانی طنز، شرایط پیوستن به این گروه را چنین توصیف کرده است:

من می‌توانم از فردا/ در پستوی مغازه خاچیک/ بعد از فروکشیدن چندین نفس، ز چند گرم جنس دست اول خالص/ و صرف چند بادیه پیسی کولای ناخالص/ و پخش چند یاقق و یاهو و وغوغ و هوهو/ رسماً به مجمع فضایی فکور/ و فضله‌های فاضل روشنفکر/ و پیروان مکتب داخداخ‌تارخ‌تارخ‌تارخ‌تارخ (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

فرخزاد برادرش را نماینده این گروه معرفی و نقد کرده است. برادر که مدام به خستگی و ناامیدی تظاهر می‌نماید (همان: ۷۳-۷۴)، به‌جای تلاش برای بهبود جامعه، شفای باغچه را در انهدام آن می‌داند (همان). در این شعر برادر روشنفکر چنین معرفی شده است: مست می‌کند/ و مشت می‌زند به در و دیوار.../ و ناامیدیش/ آنقدر کوچک است که هرشب در ازدحام می‌کده گم می‌شود (همان)

فروغ با استفاده از واژگان «مست» و «می‌کده»، بر این نکته صحه گذاشته است که صنعت فرهنگ با «تحمیقی و تخدیری کردن جامعه» (لوونتال، ۱۳۹۶: ۳۹)، توان اندیشیدن مصرف‌کننده را می‌گیرد و او را به پذیرنده صرف تبدیل می‌کند. واژه «ازدحام» نیز نشان‌دهنده انبوه شیء‌شدگان است. از سوی دیگر، در راستای مصرف‌گرایی، صنعت فرهنگ برای هر قشری، نمادهایی مصرفی تعیین می‌کند تا گروه‌های توده‌ای با آن شناخته شوند و مصرف آن‌ها را وجه اشتراک ظاهری خود قرار دهند؛ «در این جامعه هرکسی باید همان مقوله یا دسته از محصولات تولید انبوه را برگزیند که برای افرادی از نوع او عرضه شده است» (Horkheimer, 1972: 38). فرخزاد محصولات ویژه گروه روشنفکر را که برادر نیز عضو آن‌هاست، چنین برشمرده است:

او ناامیدیش را هم/ مثل شناسنامه و تقویم و دستمال و فندک و خودکارش/ همراه خود به کوچه و بازار می‌برد (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۷۴)

شاعر در این بند، بی‌هویتی انسان معاصر را نشان داده که در حد اشیائی مثل فندک و دستمال و خودکار، فرو کاسته شده است.

۵-۲-۴. نقد جنگ

اعضای مکتب فرانکفورت، جنگ را از تبعات مدرنیسم برمی‌شمردند. «مدرنیسم در نگاه آنان پروژه‌ای است در خون و آتش شناور که با سرکوب و جنگ و تسخیر هماهنگ بوده است و امروز اگر صحبت از استراتژی‌های صلح است چیزی جز تغییر صورت رخ نداده است» (بنیامین و دیگران، ۱۳۹۷: ۹). جنگ جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام، جنگ سرد، بحران وحشتناک محیط زیست و سایه شوم بمب‌های اتمی و هیدروژنی، در دوران مدرنیسم رخ دادند. هم‌زمان با شروع جنگ جهانی دوم در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال شدن ایران توسط متفقین، فرخزاد کودکی هفت‌ساله بود. اگرچه او مستقیماً تحت تأثیر جنگ نبود، دریغ‌یادهای شاعر در شعر بعد از تو، گویای جامعه‌ای جنگ‌زده است. کشتن صدای زنجره در این شعر، هم نشان‌دهنده تداوم جنگ در شب و برهم‌خوردن آرامش و سکون آن با استفاده از ابزارهای جنگی است و هم به‌صورت نمادین گسترش سلطه مدرنیته را بر ریزترین و جزئی‌ترین قسمت‌های طبیعت (زنجره) بیان می‌کند. تصاویری که فرخزاد از جنگ به‌عنوان یکی از نمودهای مدرنیته در شعر بعد از تو نشان داده، ناشی از گسترش تکنولوژی است که بارزترین نمونه‌اش در کارخانه‌های اسلحه‌سازی بازتاب یافته است. ماشین مدرنیته در راستای تثبیت خود همه چیز را می‌بلعد و در عوض آن کارخانه اسلحه‌سازی می‌سازد تا گوش کودکان را به‌جای صدای سوتک با صدای سوت این کارخانه‌ها آشنا کند:

ای هفت‌سالگی.../ بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم.../ و به صدای سوت کارخانه‌های اسلحه‌سازی دل بستیم.../ بعد از تو ما تمام یادگاری‌ها را/ با تکه‌های سرب و با قطره‌های منفجرشده خون/ از گیج‌گاه‌های گج گرفته دیوارهای کوچه زدودیم (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۸)

فرخزاد در شعر آیه‌های زمینی نیز روایت‌کننده حال‌وروز سرزمینی است که گویا بر اثر یک انفجار مهیب دچار بحران‌های متعدد شده است. او در این شعر فضای تیره ایران را در بحبوحه جنگ جهانی دوم و نیز بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ترسیم کرده؛ فضایی

تاریک، تهی و رخوت‌زده که با وحشتی آخرالزمانی و تولد کودکان بی‌سر پیوند خورده است. این تصویر که ذهن را به سمت فاجعه‌هایی مانند بمباران شیمیایی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی سوق می‌دهد، حامل پیامد جنگ‌های مدرن است: آنگاه/ خورشید سرد شد/ و برکت از زمین‌ها رفت.../ درغارهای تنهایی/ بیهودگی به دنیا آمد/ خون بوی بنگ و افیون می‌داد/ زن‌های باردار/ نوزادهای بی‌سر زاییدند (فرخ‌زاد، ۱۳۴۲: ۹۰)

فرخ‌زاد در شعر دلم برای باغچه می‌سوزد شنونده و بیننده وقایع جنگ است و صدای تکه‌تکه‌شدن و انفجار را از پشت در، یعنی در همسایگی‌شان، می‌شنود. می‌توان با توسل به جغرافیای سیاسی، منظور فرخ‌زاد از همسایه‌ها را کشورهای دانست که در سال‌های منتهی به تاریخ سروده‌شدن این شعر در اوایل دهه ۴۰ خورشیدی، درگیر جنگ بودند. «باوجودی که در سال‌های مورد نظر، حکومت شاه تثبیت شده و همه جنبش‌های ملی و ترقی‌خواه از بین رفته بود، فضای روشن‌فکری چپ و رادیکال ایران به‌شدت متأثر از انقلاب چین و کوبا و الجزایر و مصر و ویتنام بود. در این برهه کمتر خیابانی را می‌توان -در شهرهای بزرگ- سراغ گرفت که شاهد تظاهرات علیه جنگ امپریالیستی در ویتنام نبوده باشد. در تهران اما صدای مسلسل ویت‌کنگ‌ها [جبهه رهایی‌بخش ملی در ویتنام]، فقط از لابه‌لای شعر فروغ و یکی‌دو نفر دیگر شنیده می‌شد» (قراگوزلو، ۱۴۰۱: ۱۹۹). بخشی از توجه فرخ‌زاد در این بخش از شعر، معطوف به تضاد جنگ با طبیعت است. کاشتن خمپاره و مسلسل به‌جای گل و انباشتن حوض‌های کاشی از باروت، تأکید بر گسترش نفوذ جنگ مدرن و غلبه بر طبیعت است؛ مدرنیته‌ای که خشن‌ترین وسایل کشتار جمعی را جایگزین لطیف‌ترین پدیده‌های طبیعی مانند گل و آب کرد. پیوستن کودکان به مبارزه مسلحانه، فرایندی ناگزیر در جریان جنگ است که در همسایگی خانه شاعر رخ داده است؛ به این ترتیب بخش لطیف دیگری از نظام طبیعت که کودکان اند، متأثر از مدرنیته، به میدان جنگ وارد می‌شوند:

تمام روز/ از پشت در صدای تکه‌تکه‌شدن می‌آید/ و منفجرشدن/ همسایه‌های ما در خاک باغچه‌هاشان به‌جای گل/ خمپاره و مسلسل می‌کارند.../ و حوض‌های کاشی بی‌آن که خود بخوانند

انبارهای مخفی باروتند/ و بچه‌های کوچه ما کیف‌های مدرسه‌شان را/ از بمب‌های کوچک پر کرده‌اند (فرخ‌زاد، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۷)

کنشگری سیاسی-اجتماعی فرخ‌زاد و انتقاد او از جنگ، به‌عنوان یکی از ابعاد جهانی سلطه‌گری نظم مستقر، سبب وسعت‌یافتن شعرش از طریق بیان درد مشترک انسان معاصر شده است؛ دردی به نام جنگ. می‌توان علت این کنشگری را در اشعارش نیز یافت: «مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است» (همان: ۹۹).

۶. نتیجه‌گیری

شعر فروغ فرخ‌زاد، نشان‌دهنده تحول نگرش او از شی‌ءوارگی به رهایی‌بخشی است. او ابتدا شی‌ءوارگی را در شعر و زندگی پذیرفت. اشعار دو مجموعه شعر نخست وی اسیر و دیوار تأییدکننده شی‌ءوارگی و نشان‌دهنده خودشی‌ءانگاری اوست. در این مرحله، فرخ‌زاد خود را در حد کالای جنسی می‌دید و این نگاه را در شعرش بیان می‌کرد. این نگرش از نتایج مدرنیزاسیون بود. صنعت زیبایی، که بخشی از صنعت فرهنگ است، در راستای یک‌دست‌کردن بدن زنانه، بانوان را با انواع تبلیغات به سمت کالایی‌کردن جسم‌شان سوق می‌دهد. این روند فرصت کنش‌گری سیاسی و اجتماعی را از آنان می‌گیرد. فروغ، هم در رفتار (جراحی‌بینی‌اش) و هم در اشعار دوره اولش، تابع صنعت فرهنگ، به شی‌ءوارگی تنانه متمایل شد. خودپرستی فرخ‌زاد، بی‌اعتنایی به اتفاقات جامعه، هم‌صحبتی با مردان و وابستگی اقتصادی به آنان، از تبعات کالایی‌شدن بدن بود. در این مرحله، او به کارگزار صنعت فرهنگ تبدیل شد؛ چنان‌که اشعار اروتیک او مانند دیگر رسانه‌های صنعت فرهنگ، ترویج‌دهنده شی‌ءوارگی تنانه و آزادی جنسی بودند. از نخستین اشعار کتاب عصیان،

بارقه‌های آگاهی او از شی‌وارگی دیده می‌شود و این آغاز مرحله نفی شی‌وارگی در نگرش فرخزاد است. این آگاهی با پرسش‌گری و جست‌جوی هویت واقعی خویش همراه است. شعر او در این مرحله محتوایی انتقادی یافت و از شی‌وارگی به رهایی‌بخشی و بر ملاکنندگی متمایل شد.

بعد سلبی شعر او، در دوره دوم، شامل اعتراض علیه ابعاد مختلف صنعت فرهنگ مانند هرزه‌نگاری، سلب قدرت اندیشیدن، تبدیل انسان به مصرف‌گرای همیشگی، توده‌ای کردن مردم با ترویج محصولات مشخص برای گروه‌های مختلف، تعریف کردن هویت انسان بر اساس اشیاء نمادین، تحمیق و تخریبی بودن فرهنگ همگانی، نابودی طبیعت و بازتولید مصنوعی آن، گسترش جنگ بود. هنر رهایی‌بخش فرخزاد در این مرحله، در تقابل با هنر شی‌واره دوره پیشین، نمود روشنی از استقلال هنری اوست. فرخزاد با وقوف به شی‌وارگی خود و تلاش برای رهایی از آن، تلاش کرد از طریق ایجاد بستری مناسب برای مفاهیم و بازیابی ارتباط ازدست‌رفته در دوره تسلط صنعت فرهنگ، جامعه را از وضعیت شی‌واره‌ای که در تمام جوانب آن ریشه دوانده، آگاه نماید و بدین شکل اصالت هنری و نقش بر ملاکنندگی و رهایی‌بخشی هنر را بازنمایی کند.

منابع

آدورنو، تئودور و هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۹). دیالکتیک روشن‌گری: قطعات فلسفی. ترجمه: مراد فرهادپور و امید مهرگان. چاپ چهارم. تهران: گام نو.

احمدی، بابک (۱۳۹۲). خاطرات ظلمت: درباره سه اندیشگر مکتب فرانکفورت. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
افلاک‌سیر، عبدالعزیز، ابراهیمی، فاطمه (۱۳۹۳). «خودشی‌انگاری و رابطه آن با افسردگی و عزت نفس در گروهی از دانشجویان دختر دانشگاه شیراز». مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان. س ۱۲، ش ۱، ۴۴-۳۱.

اقتصادی‌نیا، سایه (۱۳۹۸). پنج آبتنی و مقالات دیگر درباره فروغ فرخزاد. تهران: ققنوس.
باتومور، تام (۱۳۹۸). مکتب فرانکفورت. ترجمه: حسینعلی نوذری. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
باوندپور، بهنام (۱۳۸۱). مجموعه آثار فروغ فرخزاد. جلد دوم. کلن: نیما.

بنیامین، والتر؛ آدورنو، تئودور و مارکوزه، هربرت (۱۳۸۴). زیبایی‌شناسی انتقادی. ترجمه: امید مهرگان. چاپ دوم. تهران: گام نو.
توفیق‌یان‌فر، علی‌حسن؛ زارع، بیژن؛ سراج، سیدعلی و دانش‌پذیر، هومان (۱۳۹۴). بررسی شاخص‌های مفهوم بیگانگی در شعر فروغ فرخزاد. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۱۱ (۴۱). ۱۵۳-۱۷۲.

جواهری گیلانی، محمدتقی (۱۳۷۷). تاریخ تحلیلی شعر نو / شمس لنگرودی. جلد سوم. تهران: نشر مرکز.
حسینی، مرضیه (۱۴۰۰). سامان بدن و شکل‌گیری مشاغل زنانه در عصر رضاشاه (بر اساس گزارش مطبوعات یومیه). تاریخ ایران. ۱۴ (۲). ۱۵۵-۱۷۷.

حسینی ارسنجانی، سیدمحمی‌الدین (۱۳۹۶). «پلاسکو؛ دریغا دریغ». خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. مشاهده در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۳۰. از: <http://www.irna.ir/amp/82802151>

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۵). پری کوچک دریا: نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد. تهران: آمیتیس.

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). نظریه‌ها و مفاهیم نقد فرهنگی. تهران: ققنوس.

فرخزاد، فروغ (۱۳۴۹). اسیر. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۴۸). دیوار. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۹۸). عصیان. چاپ یازدهم. تهران: شادان.

- _____ (۱۳۴۲). تولدی دیگر. چاپ اول. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۷۷). ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد. چاپ دوازدهم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۱). اولین تپش‌های عاشقانه قلبم: نامه‌های فروغ فرخ‌زاد به پرویز شاپور. به کوشش کامیار شاپور و عمران صلاحی. تهران: مروارید. (نسخه پی‌دی‌اف: کتابخانه امید ایران).
- قراگوزلو، محمد (۱۴۰۱). صاحب‌شناسنامه ۶۷۸: تأملی در شعر و اندیشه فروغ فرخ‌زاد. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- قره، رایحه، باستانی، سوسن (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی مفهوم بدنمندی زنان در مطبوعات دوره پهلوی دوم؛ مطالعه موردی نشریه بیداری ما. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴). پیاپی ۶۰. صفحات ۶۱-۸۸.

- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۳). فروغ فرخ‌زاد؛ همراه با کتاب‌شناسی. تهران: داستان‌سرا.
- کوسه، ابو، استفان، آبه (۱۳۸۵). واژگان مکتب فرانکفورت. ترجمه: افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۹۵). «فروغ فرخ‌زاد به خاطر رضاشاه‌بینی اش را عمل کرد». ۱۱/۲۵/۱۳۹۵.
- <https://khabarfarsi.com/u/۳۳۳۷۲۲۱۰>
- لوکاچ، جورج (۱۳۷۷). تاریخ و آگاهی طبقاتی، پژوهشی در دیالکتیک مارکسیستی. ترجمه: محمدجعفر پوینده. تهران: نسل قلم.
- لوونتال، لئو (۱۳۹۶). رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: محمدرضا شادرو. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- مارکس، کارل (۱۳۸۸). سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی). جلد اول. ترجمه: حسن مرتضوی. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۵۰). انسان‌تک‌ساختی. ترجمه: محسن مؤیدی. تهران: امیرکبیر.
- مدرسی، فاطمه و نوری، زهرا (۱۳۹۵). نگاه جامعه‌شناختی به اشعار فروغ فرخ‌زاد. فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ۷(۲۸). ۳۷-۵۷.
- مرادی کوچی، شهناز (۱۳۷۷). شناخت‌نامه فروغ فرخ‌زاد. تهران: نشر قطره.
- نوذری، حسینعلی (۱۴۰۰). نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی. تهران: نشر آگه.
- هاشمیان، لیلا، پیرحیاتی، زهرا (۱۳۹۴). بررسی آثار سیمین بهبهانی از دیدگاه نظریه شیء‌وارگی لوکاچ. اولین همایش ملی علمی پژوهشی روان‌شناسی، علوم تربیتی و آسیب‌شناسی جامعه. کرمان.
- هیلمن، مایکل کریگ (۱۳۹۷). زنی تنها؛ زندگی و شعر فروغ فرخ‌زاد. ترجمه: تینا حمیدی. چاپ دوم. تهران: هنوز.

- Adorno, w, Theodor & Max Horkheimer (1993). *Dialectic of Enlightenment*. New York, continuum.
- Adorno, w, Theodor (1997). *Aesthetic theory*. the Athlone Press, London.
- Adorno, Theodor & Horkheimer, Max (1389). *Dialectic of Enlightenment: Philosophical Fragments*. Translated by: Murad Farhadpour and Omid Mehrgan. fourth edition. Tehran: Gaam-e-No. (in Persian)
- Ahmadi, Babak (2012). *Memories of darkness: about three thinkers of the Frankfurt school*. Third edition. Tehran: Nashr-e-Markaz. (in Persian)
- Aflak-Seyr, Abdul Aziz & Ebrahimi, Fatemeh (2013). Self-objectification and its relationship with depression and self-esteem in a group of female students of Shiraz University. *Socio-psychological studies of women*. Q. 12, No. 1, 31-44. (in Persian)
- Bottommore, Tom (2018). *Frankfurt School*. Translated by: Hossein Ali Nowzari. Eighth edition. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
- Bavandpur, Behnam (2001). *Collection of works of Forough Farrokhzad*. 2 volumes. Cologne: Nima. (in Persian)

- Benjamin, Walter; Adorno, Theodor & Marcuse, Herbert (1384). *Critical aesthetics*. Translated by: Omid Mehrgan. second edition. Tehran: Gaam-e-No. (in Persian)
- Dastgheyb, Abdul Ali (2015). *The Little Fairy of the Sea: Criticism and Analysis of Forough Farrokhzad's Poetry*. Tehran: Amitis. (in Persian)
- Eghtesadi Nia, Sayeh (2018). *Panj Abtani and other articles about Forough Farrokhzad*. Tehran: Ghoghnoos. (in Persian)
- Farrokhzad, Forough (1349). *Asir*. Sixth edition. Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Farrokhzad, Forough (1348). *Divar*. Third edition. Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Farrokhzad, Forough (1398). *Osyar*. 11th edition Tehran: Shadan. (in Persian)
- Farrokhzad, Forough (1342). *Tavalodi digar*. First Edition. Tehran: Morvarid. (in Persian)
- Farrokhzad, Forough (1377). *Iman biyavarim be aghaaz e fasl e sard*. 12th edition. Tehran: Morvarid. (in Persian)
- Farrokhzad, Forough (1381). The first romantic beats of my heart: Forough Farrokhzad's letters to Parviz Shapour. by the efforts of Kamiar Shapour and Imran Salahi. Tehran: Morvarid. (PDF version: Omid Iran Library). (in Persian)
- Gharagozlu, Muhammad (1401). *Saaheb-e-shenasname-y- 678; A reflection on Forough Farrokhzad's poetry and thought*. second edition. Tehran: Negah. (in Persian)
- Golestan, Ibrahim (2015). "Forough Farrokhzad operated her nose because of Reza Shah". *Farsnews*. Looked at 11/25/1395. <https://khabarfarsi.com/u/33372210>. (in Persian)
- Hashemian, Leila, Pirhayati, Zahra (2014). Study of Simin Behbahani's works from the point of view of Lukács' theory of reification. *The first national scientific research conference of psychology, educational sciences and pathology of society*. Kerman. (in Persian)
- Hillman, Michael Craig (2017). *a lonely woman; Life and poetry of Forough Farrokhzad*. Translated by: Tina Hamidi. second edition. Tehran: Hanooz. (in Persian)
- M. Horkheimer & T.W. Adorno (1972), *Dialectic of Enlightenment*, the Seabury Press, (New York, 1972), pp. 120-167.
- Hosseini, Marzieh (1400). The organization of the body and the formation of women's jobs in the era of Reza Shah (based on the daily press report). *History of Iran*. 14 (2). 155-177. (in Persian)
- Hosseini Arsanjani, Seyyed Mohiuddin (2016). Plasko; Do not hesitate". *News Agency of the Islamic Republic of Iran*. Viewed on 10/30/2016. From <http://www.irna.ir/amp/82802151>. (in Persian)
- Javaheri Gilani, Mohammad Taghi (1377). *Analytical history of new poetry / Shams Langroudi*. Volume III. Tehran: Nashr-e-Markaz. (in Persian)
- Karachi, Ruohangiz (1383). *Forough Farrokhzad; Along with bibliography*. Tehran: Daastaansaraa. (in Persian)
- Leventhal, Leo (2016). *Critical approach in the sociology of literature*. Translated by: Mohammad Reza Shaadrou. Third edition. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
- Lukacs, George (1377). *History and class consciousness, a research in Marxist dialectic*. Translated by: Mohammad Jaafar Poivendeh. Tehran: Nesl Qalam. (in Persian)
- Marcuse, Herbert (1350). *One-dimensional man*. Translated by: Mohsen Moayed. Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Marx, Karl (1388). *Capital (a critique of political economy)*. first volume. Translated by: Hassan Mortazavi. second edition. Tehran: Agah. (in Persian)
- Modaresi, Fatemeh & Nouri, Zahra (2015). Sociological view of Forough Farrokhzad's poems. *Scientific Research Quarterly on Women and Culture*. 7 (28). 37-57. (in Persian)
- Moradi Kochi, Shahnaz (1377). *Shenakhtname-y- Forough Farrokhzad*. Tehran: Ghatre. (in Persian)
- Nowzari, Hossein Ali (1400). *Critical theory of the Frankfurt school in social and human sciences*. Tehran Agah. (in Persian)
- Qara, Rayehe, Bastani, Susan (1401). Sociological investigation of the concept of women's physicality in the press of the second Pahlavi period; A case study of Bidari Ma magazine. *Iranian Cultural Research Quarterly*. 15(4). 60 in a row. 61-88. (in Persian)
- Salehi Amiri, Seyed Reza (2016). *Theories and concepts of cultural criticism*. Tehran: Ghoghnoos. (in Persian)

- Tawfigian-Far, Ali-Hassan; Zare, Bijan; Siraj, Seyed Ali & Danishpazir, Homan (2014). Investigating the indicators of the concept of alienation in Forough Farrokhzad's poetry. *Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural and Communication Studies*. 11 (41). 153-172. (in Persian)
- Yves, Kosse & Abe, Stefan (2015). *Vocabulary of the Frankfurt School*. Translated by: Afshin Jahandideh. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)